

مسافر

می روم ، هر دویم به راه سفر .
گر بگیرد کسی سرانغم را
گویی که در مرغ عاشق شب زاد
نیت در آستان خود بگیر .

گر تو هم یاد من کنی گمشده
سرب صحرای بنده به آرا می
بسندی ساید از پرندۀ دور
نغمه می آوا ، صدایم را .

~~بسم الله الرحمن الرحیم~~ بر لب تریبید گشایم

بنگویی جای بوسه هم را .
تیب هم تیب ستاره ببنند
که دو چشم ستاره باران است
و دل کم در دسته باران است . . .

تا بهار دگر که می دانند
که چه پیش آید چه خواهد بود .
منم اینست مسافر ره دور
به امید بهار ، بدرود !

x x x

ترانه

۶۹ اردیبهشت ۱۹۱۴

سافر

می‌روم، می‌روم به راه سفر
گو بگو کسی سرانغم را
گو به لود مرغ عاشق شب زاد
نیت در آستان خود دیگر
مگر تو هم یاد من کنی که گاه
سرب صحرای بند به آراس
تنبوی شاید از پرندۀ دور
نغمه مرا صدایم را
بر لب بیدگت صحرایی
بگری جای بوسه هم را
شب مه‌شب ستاره دانند
که دو چشم ستاره باران است
و دلم در دهنه باران است ...
تا بهار دیگر که می‌دانند
که چه پیش آید و چه خواهد بود
نغمه اشک مسافر ره دور
به امید بهار؟ بدرود!

x x

۲۹ آوریل ۱۹۱۴

سافر